

فاجعه‌ای که در راه است

کنگره آمریکای "متمدن"، "مدرن" و "دموکرات" بودجه نظامی سال ۲۰۰۴ را که از جانب حکومت تقلبی بوش پیشنهاد شده بود به تصویب رسانید. این بودجه بزرگترین بودجه جنگی تاریخ آمریکا است و سر به حدود ۴۰۱ میلیارد دلار می‌زند. این بودجه آدمکشی سرسام آور چندین برابر کل بودجه ایران و بسیاری ممالک آسیائی، آفریقائی و آمریکای جنوبی است. با این بودجه می‌شود بر فقر و بدبختی در جهان غلبه کرد و میلیونها انسان را از خطر مرگ نجات داد. راستی هدف از تصویب این بودجه در دورانی که دیگر "جنگ سرد" به پایان رسیده است چیست؟

در گذشته کنسرنهای تسلیحاتی آمریکا به ماموران گمارده خود در دولت می‌فهمانند که باید برای فروش تسلیحات به خطر ابر قدرت شوروی و یا خطر "زرد" تکیه کنند، باید فضائی از بی‌اعتمادی، دشمنی، ترس و وحشت ایجاد کنند، باید امنیت را از بین ببرند تا نیاز به تامین امنیت آنهم از طریق خرید و فروش اسلحه احساس گردد تا از این طریق میلیاردها دلار اسلحه‌های فاقد ارزش را به ایران و ممالک پیرامونی شوروی، به شیوخ عربستان و ناتو و... بفروشند و فروختند و پولش را از جیب این ملتها بیرون کشیدند. شاه ایران چون نوکری سر براه و وظیفه شناس حتی پول سلاحهای تحویل نگرفته را پیش پرداخت می‌کرد.

امپریالیسم آمریکا هم پول مالیات دهندگان آمریکائی که محصول دسترنج کارگران، کارمندان و زحمتکشان آمریکاست به جیب کنسرنها می‌ریخت و هم در ممالک مستعمره و نیمه مستعمره نظیر ایران ارتش ایران را به خود و وسایل یدکی خود وابسته کرده و باین وسیله نفوذ سیاسی و فرهنگی و نظامی و سیاسی خود را در این ممالک گسترش می‌داد. پس از جنگ سرد کنسرنها نیاز به "نظریه علمی" برای توجیه ادامه تولید سلاحهای کشتار جمعی داشتند تا قادر شوند افکار عمومی را بیزند و آن جو ناامنی و ترس و وحشت را دامن زند پرفسور "هانتینگتون" در اثر خود "نبرد فرهنگها" این وظیفه را به عهده گرفت و به خطر مسلمانها، چینها و نظایر آنها متوسل شد. وی راه نجات آمریکا را در باز کردن جبهه نبرد جدید در این عرصه‌ها جستجو کرد. این تئوری سپس با تئوری مبارزه با "تروریسم"، با "اسلام سیاسی" کامل شد تا باز چرخ تولید تسلیحات کنسرنها بچرخد و پول مالیات زحمتکشان آمریکا به جیب کنسرنها سرازیر شود قدرت نظامی آمریکا که متکی بر فن پیشرفته مدرن برای نابودی بشریت است یکی از مهمترین عوامل تفوق امپریالیسم آمریکا بر جهان است، زیرا این زور است که سرانجام در عرصه نبرد اجتماعی بر اساس تناسب قوای طبقاتی تکلیف همه چیز را تعیین می‌کند. امپریالیسم آمریکا نیاز اقتصادی خویش، تامین سود حداکثر را با قدرت نظامی تامین می‌کند. در کنگره آمریکا در کنار تصویب بودجه نظامی، قانونی در زمینه پژوهشها و آزمایشات اتمی به تصویب رسید. در این قانون برای نخستین بار ممنوعیت دهساله تولید بمبهای اتمی با تاثیرات محدود (Mini Atombombe مینی بمب اتمی) مرتفع می‌گردد و امپریالیسم آمریکا را مجاز می‌کند با زیر پا گذاردن همه مقررات و قراردادهای بین‌المللی به تولید این بمب وحشتناک دست بزند. آنها بدروغ می‌گویند که با این کار می‌خواهند ساختمان بتونی پناهگاههای فرماندهی زیر زمینی نیروی دشمن را منهدم کنند. زیرا این مینی بمبها با سرعت زیاد به عمق زمین نفوذ کرده و با رسیدن به این پناهگاهها و انبارها منفجر می‌شود. آنها می‌خواهند با این کار جنگ "وحشیانه" را زودتر پایان دهند. پس ماهیت اقدام آنها صلحجویانه است. کوتاه کردن مدت جنگ یعنی داشتن کمترین قربانی. یعنی "انسانی" بودن جنگ. و صد البته یعنی کج و معوج کردن مفاهیم برسمیت و شناخته شده بشری. امپریالیسم آمریکا از ایران و صدام حسین نمی‌ترسد از رقبای آینده خویش، از چین توده‌ای، از اروپای متحد و ژاپن و روسیه می‌هراسد. امپریالیسم آمریکا می‌داند که این بمبها اساساً برای تخریب تکنولوژی مدرن رقبای خویش بکار گرفته می‌شود. از این گذشته تولید این بمبها که تاثیرات مهیب رادیو اکتیو آن و آلودگی محیط زیست آن برای قرنهای باقی می‌ماند در دامنه محدودی محصور است. این بمب را اگر در افغانستان بیاندازد و یا بر سر مردم عراق بیافکند دامنه تاثیرات مخرب آن تا حدی نیست که نتوان از جاههای نفتی بهره برداری کرد. دامنه تخریب با این بمبها قابل کنترل می‌شود و لذا تعمق در مورد استفاده از آنها کم‌رنگتر شده و ترس از استفاده از آنها از بین رفته و امکان استفاده از آنها در هر زمانی افزایش می‌یابد. فاجعه‌ای در شرف وقوع است

که بشریت هنوز به کنه عواقب آن پی نبرده است.

امپریالیسم آمریکا با این اقدام که میلیاردها دلار به جیب کارخانجات تسلیحاتی سرازیر می‌کند، مرز روشن میان جنگ اتمی، استفاده از سلاحهای اتمی و جنگ غیر اتمی کاربرد ارتش متعارف و عادی را از بین می‌برد. مرز تعاریف حقوقی مخدوش می‌شود. مفاهیمی نظیر خلع سلاح اتمی، عدم توسل به سلاح اتمی، عدم گسترش سلاحهای کشتار جمعی، و کلیه توافقنامه‌های بین‌المللی در این عرصه بیکباره بی‌اعتبار می‌گردد. زیرا حال باید حقوقدانان بنشینند و تعریف کنند بکار بردن چند تا "مینی بمب"، استفاده از وسایل کشتار جمعی محسوب می‌شود. آیا برای تولید این "مینی بمب"ها نیز نیازی به کاهش زرادخانه‌های اتمی و یا نابودی سلاحهای اتمی است؟ آیا باید آژانس بین‌المللی نظارت بر تحقیقات هسته‌ای را مطلع ساخت؟ امپریالیسم آمریکا ۱۵ میلیون دلار برای پژوهش در زمینه تغییرات کلاهکهای اتمی معمولی در نظر گرفته است، ۶ میلیون دلار برای پژوهش و ساختن بمبهای جدید در نظر گرفته شده است.

و تازه این سر آغاز کار است. کنگره آمریکا با تصویب یک بودجه سرسام آور نظامی که در فضای ناشی از مبارزه با "تروریسم" در آمریکا تصویب شده، همه توافقنامه‌های بین‌المللی را بزباله دان تاریخ ریخته است. و آنوقت این امپریالیسم وحشی که خودش به هیچ اصلی احترام نمی‌گذارد از ایران می‌خواهد که در دستیافتن به دانش استفاده از فناوری هسته‌ای پرهیز کند. و گماشته‌های در ایران برای چنین جنایتی سینه می‌زنند. امپریالیسم آمریکا در زمانیکه دولت ایران را زیر فشار گذارده تا به قرارداد الحاقی منع گسترش سلاحهای اتمی بپیوندد، امپریالیسم آمریکا در زمانیکه جمهوری دموکراتیک کره را تهدید می‌کند که از استقلال خود دست بردارد و بی‌دفاع در مقابل بخش اشغال شده جنوبی کشورش توسط آمریکا بماند دست خالی بماند خود به تکامل سلاحهای کشتار جمعی مشغول است. آنها از ایران می‌طلبند که از غنی کردن اورانیوم دست بردارند، آموزش نسبت به این فن را که باید در انحصار برخی ممالک باقی بماند از سر بدر کنند. ایرانی حق کسب دانش ندارد، حق تحقیق ندارد، حق درس خواندن ندارد، حق موشک ساختن ندارد، حق ساختن سیستمهای هدایت شونده ندارد، حق داشتن

صنایع ماشین سازی، شیمیائی ذوب آهن و... ندارد زیرا همه این تحقیقات خطری بالقوه برای امپریالیسم آمریکاست و می‌تواند بدست "تروریستها" بیفتد. امپریالیسم آمریکا مرزهای میان جنگ هسته‌ای و جنگ ارتشهای متعارف را می‌زادد ولی میان ممالک با واژه "شر" مرز خوب و بد می‌کشد. هر کس به امپریالیسم آمریکا تمکین نکند "شر" است حتی اگر "حسن" باشد و "حسن" است اگر شر باشد.

امپریالیسم که در عین رفوزه گی در همه عرصه‌های انسانی، معنوی، حقوقی چه حق دارد که برای سایر ممالک کسب تکلیف نماید. این تروریسم عریان است.

پس می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا دلش برای بشریت نسوخته است دلش فقط برای تامین سودهای کلان و غارت دنیا می‌سوزد. نظریه "برتری فرهنگی" که از خود ساخته‌اند از این جهت است که آنها مانند تئوریهای "انسان برتر" نازیها برای فریب افکار عمومی خودشان و دم توپ کردن مردمشان بکار گیرند. آنها می‌خواهند در کنار ایجاد فضای ذهنی لازم جنگ طلبی، تروریسم و تجاوزگری، آنها را برای توسل به جنگ، تسلیحات خویش را نیز افزایش دهند. مرز سلاحهای تاکتیکی و استراتژیکی را مخدوش کنند و دنیای خوفناکی بر پا کنند که کسی را یارای تامین استقلال و حفظ تمامیت ارضی خویش را نباشد.

این برنامه نفرت انگیز امپریالیسم آمریکاست که برای نسل کشی آینده تدوین شده است.

راه مبارزه با این دیو هفت سر که نه دوست خلقهای جهان و نه دموکرات و نه آزاد بخواه و نه ناجی بشریت بلکه دشمن زشت و شماره یک بشریت مترقی است مبارزه انقلابی مردم جهان با آن است. کمونیستها باید با تشکیل حزب منضبط و یک پارچه مارکستی لنینیستی که از لیبرالیسم مزمن خرده بورژوائی بدور باشد رهبری مبارزه ملی را به کف آورند و در یک جبهه جهانی همبستگی برادرانه و انقلابی هم در درون آمریکا و هم در بیرون دندانهای زهری این مار خوش خط و خال را به بیرون بکشند. انترناسیونالیسم پرولتری داروی این درد است.

حزب کار ایران (توفان)

نشانی در اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

شماره دورنگار در آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶